

روز ملی کدام سینما؟

این جا ایران است، بیست و یکم شهریور ماه ۱۳۸۹

چاپ شده در: روزنامه شرق

زمان انتشار: ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

ضمناً این مطلب در دل مشکلات شدید خانه سینما برای برگزاری جشن بزرگ سینمای ایران در سال ۸۹ بدون هیچ نوع حمایت رسمی و در اوج سوء تفاهم های منجر به تعطیلی این خانه در آینده ای که شاید از آن موقع قابل پیش بینی بود، نوشته و چاپ شد.

*

*

ده دوازده سال پیش که نمایندگان صنوف مختلف عضو خانه سینما در یکی از جلسات مجمع عمومی دور گرد هم آمدند تا روزی را که نزدیک به زمان برگزاری جشنواره فیلم فجر نباشد، به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کنند تا به عنوان روز ملی سینما در ایران به تصویب برسد و وارد تقویم شمسی و فارسی شود، کمتر کسی ممکن بود تصور کند که به فاصله ای چنین کوتاه، در کمتر از دو دهه، حال و وضع سینما به جایی برسد که آن چه عنوان این یادداشت است، تقریباً در ذهن هر سینماگری که می شنود امروز ۲۱ شهریور ماه روز سینماست، شکل بگیرد. در اوایل دهه ۱۳۸۰ که به اتفاق علی معلم و امیرحسین رسائل همایشی تحت عنوان «آسیب شناسی سینمای معاصر ایران» برگزار کردیم، اصرار داشتیم یکی از مهم ترین میزگردهای آن با عنوان «سینمای ایران: بودن یا نبودن؟» برپا و مباحث مطرح آن، در تمام بازتاب های رسانه ای و مطبوعاتی همایش، به شکلی قابل توجه نقل شود. آن موقع مدخل بحث این میزگرد این بود که با طعنه و به طنز گفته می شد به نظر می رسد امروز ما در برخی موارد هنوز همان جایی ایستاده ایم که در سال های اولیه دهه شصت و زمان شکل گیری معاونت سینمایی وزارت ارشاد و بنیاد سینمایی فارابی به

عنوان اهرم اجرایی آن قرار داشتیم. یعنی نقطه ای که باید در مقابل دیدگاه های افراطیون به این نتیجه برسیم که اساساً آیا سینما می خواهیم یا نمی خواهیم. و جمله مشهور امام مبنی بر این که «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم» دست کم تا مدتی صاحبان آن دیدگاه را به عقب نشینی و کنار آمدن با تداوم حیات این سینما واداشت. اما امروز و در انتهای همان دهه ای که این بحث ها به طنز در آن همایش مطرح می شد، به نقطه ای رسیده ایم که به واقع و به طور جدی درگیر این پرسش «بودن یا نبودن؟» هستیم. پرسشی که باید کهنه و فرسوده و در حد شوخی به چشم می آید، در همه ارکان و از زاویه نگاه رسمی بر فرق سر سینمای ایران فرود آمده است و این روزها که در آستانه چهاردهمین جشن سینمای ایران هستیم، با اصرار مسئولان سینمایی بر این که هیچ حمایتی از جشن این دوره نخواهند کرد، با تهدیداتی که یکی دو سینماگر نزدیک به مجامع رسمی مطرح کرده اند، با تعبیر باورنکردنی «مشتی برانداز» که ابوالقاسم طالبی در وصف جامعه اصناف سینمایی ایران به کار برده، با نگرشی که محسن علی اکبری مبنی بر «فرزندخواندگی» خانه سینما نسبت به ارشاد عنوان کرده و آن را «فرزند ناخلف» یا به تعبیر عامیانه خودمان حرف گوش نکن خوانده، به شمشیری بدل کرده که لبه تیز و زهرآگین آن دارد این فرق را سرخ تر از آن که بود، می کند. در این شرایط، جز خود «سینما» به معنای هنری و فرهنگی و حسی اش، جز علاقه و اشتیاق و تأثیرات انسانی که خود فیلم های برجسته این دوره جشن - از «درباره الی...» تا چند نمونه دیگر - برمی انگیزند، چیزی برای دل بستن به این روز ملی و جشن آخر این هفته، به جا نمی ماند. آن چه مدیرعامل خانه سینما محمدمهدی عسگرپور به تازگی در شرح حال این ایام صنف و سینماگران ایرانی گفته، جمله ای کلیدی دارد و آن اشاره اوست به تعبیر عجیب و غریبی که نگاه رسمی از مفهوم واژه «تعامل» دارد؛ که مترادف است با «نوکری». پرسش تلخ دیگر، این است که چرا وقتی برنامه ای سینمایی و

زننده در تلویزیون داریم موسوم به «هفت» که ادعا می کند آینه تمام نمای شرایط روز این سینماست، چرا نباید عسگرپور این تریبون را داشته باشد که انتقادات خود را از آن جا به گوش ما و آنها برساند؟